

## تعریف و تبیین مفهوم هویت ملی و ایرانی از دیدگاه حافظ

سیده معصومه فهندژ سعدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۶ / ۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ / ۰۶ / ۲۰

### چکیده

هویت در معنای لغوی یعنی حقیقت و ماهیت چیزی؛ هویت، پاسخ به سؤال چه کسی بودن و چگونه بودن است. در تعریف دیگر، هویت عبارت است از مجموعه‌ی خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی همسان که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به‌طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز کند. حافظ دانشمندی اهل تحقیق و بحث و کشف بوده است. او در کنار همه علوم فلسفی، کلامی و فقهی، با روح تجسس و تحقیق و قریحه‌ی شاعری با تاریخ ایران و هویت ملی و ایرانی، اندیشه‌های ایرانی و با دیوان شاعران ایرانی، از گذشته تا زمان خودش آشنا بود. شعر حافظ نمادی بارز و شاخص از هویت ملی و ایرانی ایرانیان در عرصه ادبیات و شعر بوده است. حافظ به سه هویت عاشقانه، جبری و سرگشتگی هویتی اعتقاد داشت و این مقاله سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی و با کمک منابع کتابخانه‌ای، هویت را از دیدگاه حافظ بررسی کند.

**کلید واژه‌ها:** هویت، هویت فردی، هویت ملی، هویت ملی-ایرانی، حافظ شیرازی.

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** فهندژ سعدی، سیده معصومه (۱۳۹۹، زمستان). «تعریف و تبیین مفهوم هویت ملی و ایرانی از دیدگاه حافظ». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۱۲۰-۱۰۷.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، شهرضا، ایران.

ایمیل: s.m.fahandezh2011@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

هویت یک ملت در گرو گذشته اوست. هر ملتی به گذشته پر افتخار خود می‌بالد و هر ملتی که کهن‌تر است و پرافتخارتر، سربلندتر می‌باشد و سرفرازتر و ایران یک هویت بیش از شانزده هزار ساله دارد. ادب ایران در تمام جهان درخشیده است و نام اندیشمندان آن بر دل‌های جهانیان نقش شده است. شمس الدین محمد حافظ شیرازی، شاعر، ادیب، فقیه و دانشمند بنام قرن هشتم هجری است. بینش شاعرانه حافظ مبتنی بر نوعی نگاه اسطوره‌ای به جهان و نگرش فراماده‌ای به انسان و محیط اطراف اوست.

واژه هویت<sup>۱</sup> از لحاظ لغوی از واژه (Identitas) مشتق شده است و به دو معنای ظاهراً متناقض «همسانی و یکنواختی مطلق» و «تمایزی که در بر گیرنده‌ی ثابت یا تداوم در طول زمان است» به کار می‌رود. گرچه این دو معنای متناقض و متضاد به نظر می‌آیند اما در اصل به دو جنبه‌ی اصلی و مکمل هویت معطوف می‌باشند. گرچه اکثریت قریب به اتفاق نظریه پردازان هویت بر سر دو معنای نامبرده از هویت اتفاق نظر دارند، اما هنوز به توافقی درباره‌ی کاربرد آن معانی نرسیده‌اند. بیش‌تر روانشناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را در درجه‌ی نخست، امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقد هستند که دو معنا و جنبه‌ی اصلی هویت، به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد معطوف هستند. البته اکثر نظریه‌پردازان، هویت اجتماعی را انکار نمی‌کنند و در نتیجه، این دو نوع هویت را متمایز و مستقل از یکدیگر قلمداد می‌کنند. از این دیدگاه، هویت عبارت است از «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی» (Jacobson, 1998: 90).

«جرج هربرت مید»<sup>۲</sup> از متکلمان و نظریه‌پردازان «هویت اجتماعی»<sup>۳</sup> است که فرآیند دستیابی فرد به احساس و برداشتی کامل از خویشتن را بررسی می‌کند. از دیدگاه مید، هر فرد هویت یا خویشتن خود را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (j. mead, 1964: 222).

بعدها «هنری تاجفل»<sup>۴</sup> با اتکاء به این رهیافت، بررسی روشمند رابطه‌ی میان برداشت‌های افراد از خود و از طبقات اجتماعی که آنان و دیگران به آن‌ها تعلق دارند را ممکن ساخت. تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر عنصر شناختی (آگاهی از این که فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرضیاتی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای

1. Identity

2. George Herbert Mead

3. Identity

4. Henry Tajfel

خاص با آن گروه دارند) می‌داند. بر این اساس، هویت اجتماعی از دیدگاه هنری تاجفل عبارت است از آن بخشی از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه، گروه‌ها یا اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد (Tajfel, 1978:63).

باتوجه به چنین تعریفی، هویت اجتماعی را می‌توان نوعی خودشناسی فرد در رابطه با دیگران دانست. این فرآیند مشخص می‌کند که شخص از لحاظ روان‌شناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد. به بیان دیگر، فرآیند هویت‌سازی این امکان را برای یک کنشگر اجتماعی فراهم می‌سازد تا برای پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود، پاسخی مناسب و قانع‌کننده پیدا کند. در واقع هویت معطوف به بازشناسی مرز بین خودی و بیگانه است که عمدتاً از طریق هم‌سنجی‌های اجتماعی و انفکاک درون گروه از برون گروه‌ها ممکن می‌شود. اهمیت تمایزات، تنش‌ها و ستیزهای گروهی، حتی در شرایط عدم تضاد منافع، از این جنبه هویت‌ناشی می‌شود (Broun, 1999:790).

بنابر آن چه که گفته شد، این مفهوم ضرورتاً با دو امر متضاد «همسانی» و «تفاوت» تعریف می‌شود. این ادعا که چیزی یا فردی هویتی ویژه دارد، بدین معناست که این چیز یا فرد مانند دیگر وجودها دارای آن هویت است و در عین حال چونان چیز یا فردی متمایز، هویت و خاصیتی دارد. به بیان روشن‌تر، هویت یعنی کیفیت یکسان بودن در ذات، ترکیب و ماهیت و نیز یکسان بودن در هر زمان و همه‌ی شرایط. در هر حال هویت داشتن یا یگانه بودن، دارای دو جنبه‌ی متفاوت «همانند دیگران بودن در طبقه‌ی خود» و «همانند خود بودن در گذر زمان» می‌باشد (Hekman, 1999:50).

چنین تعریفی از هویت، ما را به بحث درباره‌ی ضرورت و کارویژه‌های هویت رهنمون می‌کند. بی‌گمان می‌توان گفت که هویت، عبارت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی می‌باشد. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت اجتماعی نیز چنین امکانی را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، بدون تعیین چارچوبی برای هویت اجتماعی، افراد مانند یکدیگر خواهند بود و هیچ‌کدام از آنان نخواهند توانست به‌صورتی معنادار و پایدار با دیگران پیوند یابند. بنابراین بدون هویت اجتماعی، در واقع جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد هم معنا می‌بخشد. در ضمن فرآیندی برای خودشناسی کنشگران اجتماعی است که معناسازی نیز به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد.

از این رو، برخی از نظریه پردازان در تعریف و مفهوم‌بندی هویت بر این کارویژه تأکید می‌کنند. مثلاً «مانوئل کاستلز»<sup>۱</sup> هویت را چونان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه‌ی یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند، تعریف می‌کند. به نظر او همان‌گونه که نقش‌ها کار ویژه‌ها را سازمان می‌دهند، هویت‌ها هم معنا را سازمان می‌دهند.

از این دیدگاه، هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌کند. هویت‌ها معانی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه‌ی آن‌ها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود احساس می‌شوند. مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و مهم‌تر این‌که به خودشان نیز می‌گویند که چه کسی هستند و سپس می‌کوشند به‌گونه‌ای رفتار کنند که از آن کسی که تصور می‌کنند هستند، انتظار می‌رود.

بنابراین، هویت شرط لازم زندگی اجتماعی است و انسان‌ها نخواهند توانست بدون داشتن چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، به‌صورتی معنادار و پایدار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در واقع بدون هویت اجتماعی، جامعه‌ای نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین بحران و هویت و معنا زندگی اجتماعی را به‌صورتی جدی مختل می‌سازد و افراد و گروه‌ها ناچارند تا این بحران را به‌نحوی حل کرده و پشت سر گذارند.

## ۲. انواع هویت

### ۲-۱. هویت فردی

بسیاری از اندیشمندان بر این اعتقادند که هویت به‌عنوان یک پدیده‌ی سیاسی و اجتماعی، نوزاد عصر جدید و به‌عنوان یک مفهوم علی از ساخته‌های تازه علوم اجتماعی است که از نیمه‌ی دوم قرن کنونی به‌جای خلق و خوی فردی و جمعی (ملی) رواج گرفته است. هویت فردی یکی از پدیده‌های اجتماعی است که بسیاری از جامعه‌شناسان به‌عنوان یکی از نشانه‌های دوران مدرن تلقی کرده‌اند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷۲).

### ۲-۲. هویت ملی

هویت ملی از مقولاتی است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری سیاسی نظام بین‌المللی قالب مفهومی خاص خود را پیدا کرد. هر چند که همواره یکی از مشغله‌های ذهنی اندیشمندان ایرانی

<sup>۱</sup>. Manuel Castells

بوده است. هویت ملی نیز مانند هویت تعاریف مختلفی دارد. در یک تعریف، هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است و می-توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می کنند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۱).

در تعریفی دیگر، هویت ملی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و لذا هویت ملی، اصیل‌ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است. در تعبیری کامل‌تر، هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی است (جاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

بنابراین، هویت ملی، ریشه در احساس تعلق به طایفه، تیره، قبیله، ایل و قوم دارد. اعضای یک طایفه که نیای مشترکی دارند، در سرزمینی معین زیست می‌کنند، هم زبان هستند، آداب و رسوم مشترک دارند و با یکدیگر در زمینه‌های اقتصادی همکاری دارند، رهبران مشترک دارند و برای دفاع از منافع طایفه می‌جنگند و معمولاً دارای نام معین و هویت جمعی هستند. در واقع این احساس بسیار قدیمی قومیت و وابستگی ایلی را می‌توان از ریشه‌های اصلی ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم) امروزی دانست. به اعتباری وابستگی ایلی را می‌توان به‌نوعی ناسیونالیسم ابتدایی تعبیر کرد که در جریان تحولات تاریخی، ابتدا خود را با جریان‌های سیاسی و فرهنگی فراقومی همراه با هویت سیاسی امپراتوری یا با هویت دین جهانی هم‌چون اسلام و مسیحیت در هم آمیخته و سپس در دوران جدید با پیدایش دولت‌های ملی به‌گونه‌ای تازه در قلمرو آن‌ها احیا شده است (اشرف، بی‌تا: ۱۲۷).

## ۲-۳. هویت ملی ایرانی

ایران در منطقه‌ی خاورمیانه پل ارتباطی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلفی چون هند، چین، مصر، بابل، یونان و روم بوده است. از همین رو در طول تاریخ کهن، این سرزمین شاهد تحولات سیاسی - دینی و نظامی بسیار بوده است که در تعیین هویت ایرانی و تحول آن نقش اساسی را ایفاء کرده‌اند. از این میان، گسترش اسلام در ایران و برخورد کشور ما با اندیشه‌های جدید غربی در تحول هویت ملی ما بیش‌ترین تأثیر را داشته است.

هویت ملی ایرانی نیز مانند هویت‌های دیگر، دارای مؤلفه‌های اساسی مخصوص به‌خود است. بسیاری از اندیشمندان از میان مؤلفه‌هایی چون زبان، دین، جغرافیا، تاریخ، فرهنگ ملی و ... به اصالت زبان به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه‌ی هویت ایرانی یاد می‌کنند، زبانی که علی‌رغم آمیختگی- هایش با واژگان بیگانه، در طول تاریخ اصالت خود را حفظ کرده است. برخی دیگر به تاریخ و

سرنوشت مشترک ایرانیان نظر دارند و تاریخ ایرانیان را به‌عنوان مؤلفه‌ی بنیادی هویت ملی به حساب می‌آورند. طبق نظریه‌ای دیگر، وجود عامل ذهنیت مشترک و وجدان مشترک تاریخی، مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی ایران است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۳۵). لذا به‌طور کلی در رابطه با هویت ملی ایرانی چهار دیدگاه عمده وجود دارد:

۱- طرفداری از ناسیونالیسم ایرانی در ضدیت با اسلامیت و عرب‌ستیزی و تلاش برای پالایش زبان فارسی از واژگان عربی و حتی غربی کردن آن.

۲- طرفداری از آموزه‌های مارکسیستی توسط گروه‌های چپ و حزب توده، در این نگرش فرهنگ و هویت ملی تابعی از عنصر زیربنایی اقتصاد است و از این رو مفهوم خلق، جایگزین ملت شده است.

۳- دیدگاه طرفدار فرهنگ مشترک که در آن به همستگی ذاتی و لاینفک میان اسلامیت و ایرانییت توجه خاص می‌شود (برزگر، ۱۳۷۹: ۱۳۹)

۴- دیدگاه هواداران جریان فکری تجددگرایی که طرفدار تقلید کامل از الگوهای غربی هستند و هویت ملی را در غربی‌شدن به تمام معنا می‌دانند.

### ۳. حافظ

بزرگمردی که نام نیکش در شعر و ادب ایران جایگاه ابدی برای خود سرشت، نامش خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است. او در سال ۷۲۶ هجری در شیراز متولد شد و پس از ۶۵ سال، زندگی را بدرود گفت. همه‌ی تذکره نویسان نام او را محمد نوشته‌اند و تخلص وی حافظ بوده است. حافظ لقب بسیاری از بزرگان بوده است و از قدیم این کلمه به کسانی که قرآن را از بر داشتند اطلاق می‌شد. حافظ نیز قرآن را با روایات مختلف از بر داشت و بدین نام تخلص یافت. خودش در این باره می‌گوید:

«عشقت رسد به فریاد، گر خود بسان حافظ / قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت»

«ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ / به قرآنی که اندر سینه داری» (معین، ۱۳۷۵: ۴۵)

حافظ انسان متفکر است که با جامعه و موقعیت تاریخی و جغرافیایی عصر خود و جایگاه علمی و معنوی‌اش به‌خوبی آشناست. سیر علمی و معنوی خود را مرحله به مرحله با درس، بحث، تفکر، استدلال، استنباط و تلاش پیگیر ادامه می‌دهد. او قرآن را با چهارده روایت از حفظ می‌خواند و انسی عمیق با این کتاب دارد (حافظ، ۱۳۶۲: ۳۱). با کاشف زمخشری که کتابی علمی در حوزه بلاغت و صنایع ادبی قرآن است، آشنایی کامل دارد:

«بخواه دفتر اشعار و راه صحراگیر / چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است»

چنان که کاتب اولین مقدمه‌ی دیوان حافظ به‌صراحت اذعان می‌دارد:

«محافظت درس قرآن و قوانین ادب و تجسیس دواوین عرب از جمع اشتات غزلیاتش مانع آمدی» (به نقل از همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۱۴۰).

این نشان‌دهنده‌ی این است که حافظ دانشمندی اهل تحقیق، بحث و کشف بوده است. او در کنار همه‌ی علوم فلسفی، کلامی و فقهی با روح تجسس، تحقیق و قریحه‌ی شاعری با تاریخ ایران، اندیشه‌های ایرانی و با دیوان شاعران ایرانی، از گذشته تا زمان خودش آشنا بوده است. مسلماً چنین انسان وارسته و دانشمندی با دستمایه‌های قوی علمی و معنوی، بایسته است که خالقی هنرمند و شاعری معمار باشد که با مهندسی واژه‌ها به خلق باشکوه‌ترین پدیده‌ی هنری همه دوران شاعری دست یازد (همان، ۱۳۵۴: ۱۴۲).

#### ۴. حافظ و هویت

مفهوم هویت را در نگاه حافظ می‌توان با تکیه بر عناصر چیستی، کیستی، سرگشتگی و ناتوانی در شناخت خود یا همان (بحران هویت) و از سوی دیگ جبر هویتی جستجو کرد. حافظ به دنبال دریافتن فردیت، تشخص و کیستی و چیستی خود و عالم وجود است و سعی دارد ماهیت و وجود دنیا را جلوه‌ای از عالم معنا معرفی کند و انسان را موجودی مسافر و دارای جبر وجودی در این عالم می‌داند.

#### ۴-۱. هویت عاشقانه

حافظ عنصر عشق در عالم وجود و جهان خاکی را مایه حرکت می‌داند و عشق را در دو حوزه‌ی «مجازی» و «الهی» متبلور می‌داند. حوزه‌ی اول، عشق مجازی که میان آدمیان و سایر موجودات است و حافظ آن را منشاء حرکت و زنده بودن و حیات دنیوی می‌داند. هویت عاشقانه در نگاه حافظ دارای ویژگی‌های «طلب»، «اصرار در رسیدن به معشوق»، «تالیدن از حجر»، «طلب وصل» و ... می‌باشد.

«دامن کشان همی شد در شرب زر کشیده / صد ماهروز رشکش جیب قصب کشیده

مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را / لب گیری و رخ بوسی و می نوشی و گل بویی

عاشق روی جوانی خوش نو خاسته‌ام / وز خدا دولت این غم به دعا خاسته‌ام

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود / رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست»

حوزه‌ی دوم، در عشق الهی و سلوک که منجر به شناخت انسان از خود و عشق به مبدأ هستی است و موجب حرکت و سیر الی الله می‌شود، در این قسم، حافظ سرمنشاء همه‌ی مخلوقات به-خصوص انسان را رابطه عاشق و معشوق نسبت به معبود و مبدأ عالم می‌داند.

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت / عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد  
وصال او ز عمر جاودان به / خداوندا مرا آن ده که آن به  
حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است / کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد  
حلقه پیر مغان از ازلم در گوش است / بر همانیم که بودیم و همان خواهد شد  
اگر میل دل هر کس به جایی است / بود میل دل من سوی فرخ  
حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین / بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود»  
بسیاری از جلوه‌های هویتی در شعر حافظ جنبه شهودی دارد، نه تجربی، بنابراین با منطق و عقل ظاهری نمی‌توان به آن رسید. حافظ از برخی کلمات و واژه‌ها برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود استفاده کرده، به‌طور مثال او میخانه را به مثابه کارگاه انسان سازی به کار می‌برد.

«بر در میخانه‌ای عشق ای ملک تسبیح گوی / کاندر آن جا طینت آدم مخمر می‌کند  
من مرغی بهشتیم اما در این سفر / حالی اسیر عشق جوانان مهوشم»

## ۴-۲. هویت جبری

بحث هویت از نگاه حافظ، توجه و تأکید بر انسان به‌عنوان موجودی مجبور است. این بحث در دو مقوله قرار می‌گیرد. نخست: بی‌اختیاری انسان و جبر برای زندگی در این عالم و هبوط او.

«من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / آدم آورد در این دیر خراب آبادم»  
دوم این که انسان در این جهان در اموری که به آن مجبور است و تغییر در آن به اختیارش نیست زندگی می‌کند و این جبر دو ویژگی «صفات جبری انسان» «رفتاری انسان» دارد.

«سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار / در گردشند برحسب اختیار دوست  
رضابه داده بده و زجبین گره بکشای / که بر من وتو در اختیار نگشا دست  
نه من از پرده تقوی به در افتاده ام و بس / پدرم نیز بهشتابد از دست بهشت»  
این بُعد از هویت‌شناسی حافظ، به چیستی‌شناسی وجود انسان و شناخت عالم ارتباط دارد.

«در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند / آن‌چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم  
خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد / ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد» (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۸۸: ۸۷).



### ۴-۳. سرگشتگی هویتی

سومین مورد که از نگاه حافظ در بحث هویتی مهم است و به مفهوم کیستی اشاره دارد، بحث سرگشتگی انسان و عدم شناخت او از این جهان است. وجود انسان از نگاه حافظ دو قسم دارد، نیمی دارای گرایش‌های مادی و نیمی دیگر الهی است و این تضاد موجب حیرانی و سرگشتگی هویتی در انسان می‌شود، و او را در وادی تحیر می‌کشاند.

«آخر الأمر گل کوزه‌گران خواهی شد / حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی  
مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند / مادل به عشوہ که دهیم اختیار چیست  
سرم خوش است و به بانگ بلند می‌گویم / که من نسیم حیات از پیاله می‌جویم  
باز گفته‌ام و بار دگر می‌گویم / چو من دلشده این ره نه به خود می‌بویم  
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض / به هوای سر کوی تو برفت از یادم»  
حافظ در پاسخ به کیستی خود، منشاء حیات انسان و جهان را ذات الله می‌داند و معتقد است سرشت انسان از روز ازل تعیین گردیده و خداوند به‌عنوان منبع وجود، نفع‌های از ذات خود را در درون انسان به ودیعه گذاشته است.

«نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست / چکنم حرف دگر یاد نداد استادم  
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب / سروش عالم غیبم چه مژده‌ها دادست  
که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین / نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است  
جلوهای کرد رخت دید ملک عشق نداشت / عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد»  
حافظ هم‌چنین در شناخت شناسی هویت انسان، به بازگشت او به مبدأ هستی اشاره دارد (همان، ۱۳۸۸: ۹۰).

«چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم»

### ۵. جایگاه حافظ در مباحث هویت

حافظ از جمله شعرای هویت بخش ایرانی است که در اشعار خود ضمن توجه به عنصر آزادگی و دعوت به کمال و خالق هستی، عنایت ویژه‌ای به هویت ایرانی دارد. تردیدی نیست که حافظ، پژوهشگر بخشی از هویت ایرانی و به بیانی بهتر، نشانه‌ای چشم‌گیر از هویت و فرهنگ ایرانی است. چنان‌که می‌توان گفت، نام او همراه با نام شاعران و متفکرانی چون فردوسی و مولوی مبین هویت ایرانی، غنای زبان فارسی و وسعت فرهنگ ایرانی است. حافظ در دجه‌ی اول باید از نظر رویه‌ی زندگانی و منش و رابطه‌ای که با دیگران داشته است، شناخت او در این زمینه درس‌های خوبی به ما می‌دهد؛ از جمله به زبان امروز، حافظ اهل مدارا است. همان‌طور که خودش تأویل می‌کند، او یک شاعر تغزلی است اما به ما توصیه می‌کند با دیگران مدارا کنیم؛ اعم از این‌که شخصی که در برابر ماست، عقاید و مذاهب دیگر داشته باشد. حافظ در بیتی می‌گوید:

«آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا» حافظ در تمام اشعارش، هم در شادان زندگی و هم در تماس گرفتن با اشخاص دیگر، یک حالت آرامش و شکیبایی را به ما توصیه می‌کند. گفتیم که حافظ بخشی از هویت ایرانی است، بنابراین تفاوت حافظ با دیگران این است که حافظ در دورانی است که یأس و ناامیدی مسلط است.

حافظ همه را به هویت ایرانی فرا می‌خواند، لذا، حافظ چند نکته مهم را بیان می‌کند؛ یکی مسئله‌ی هویت است که امروزه بسیار مورد نظر ماست. لذا حافظ تنها شاعر غزل‌سرا نیست، بلکه حافظ بخشی از هویت ایرانی است. ما اگر بخواهیم به جستجوهای هویتی بپردازیم، حافظ بخش قابل توجهی همراه با سایر متفکران است. اما چون حافظ در دوره انحطاط به سر می‌برد، لذا برخاستن و امید دادن به ایرانیان در اشعار حافظ بسیار نیرومند است. نکته دوم این که ما وقتی به حافظ نگاه می‌کنیم، حافظ به دنبال صرف هویت تنها نیست، بلکه هویت نیرومندی است؛ یعنی هویت همراه با آگاهی و توأم با فکر؛ هویت توأم با آزادی در اجتماع و دورانش می‌باشد. بنابراین حافظ دارد به عناصر فرهنگی اجتماع اشاره می‌کند. «فرهنگ»، «هویت» و «معنا»، سه ضلع مثلثی هستند که بنیاد جامعه را تشکیل می‌دهند و آن‌را در اشعار حافظ می‌بینیم.

در واقع تعصب‌های فرهنگی و تحجرها ناشی از رکود حرکت انسان‌ها به سمت کمالشان می‌باشد؛ یعنی وقتی که انسان‌ها از جمود خارج می‌شوند و به سمت خدا حرکت می‌کنند، آن‌گاه است که رشد و تعالی فرهنگی و هویتی حادث می‌شود. یکی از کسانی که دعوت کننده‌ی بشریت به سمت کمال و به سمت حرکت به سوی خدا و به سمت زیبایی‌های مطلق است، حافظ می‌باشد (برگرفته از سایت حوزه هنری، ۹۱/۴/۲۷).

از این دیدگاه، دیوان او نوعی سفرنامه روح است. حافظ روایتگر داستانی است که روحی مجرد در جهانی خاکی از سر می‌گذراند و باز در آخر به سرمنزل اصلی خویش باز می‌گردد. غزل حافظ حدیث نفس است؛ اما بیش‌تر از آن که دیدگاهی شخصی باشد، یک ماجرای انسانی است. انسانی که از روز نخست در پی نداشته‌های روح سرگشته‌ی خویش، مرزهای طبیعت را در می‌نوردد و تا روز ازل مدهوش همان عشق جاودان شده است. هم‌عصران حافظ او را انسانی حکیم، ادیب و فقیه می‌شمارند که جنبه‌های علم و معرفتش بسیار پرتر از شهرت اشعار و حتی منش عارفانه‌اش بوده است.

برخی بر این عقیده‌اند که دیوان حافظ صرفاً یک دیوان شاعرانه است که عشق در آن همان مستی جوانی است و بر این عقیده اصرار می‌ورزند که تنها احاطه‌ی او بر قرآن و مفاهیم معرفتی باعث نمی‌شود که شاعر مسلکی چون او از زیبایی‌های عشق زمینی و نشاط جوانی دست بشوید؛ اما از این نکته شاید غافل مانده‌اند که حافظ از جرگه‌ی خواص و از طیف هنرمندان است و این خصیصه‌ی هر هنرمندی است که در حصار از ابهام و ابهام سخن بگوید؛ چه رسد به حافظ که شاعری اندیشمند و در صدر تمام هنرمندان است. هنر حافظ در آن است که لفظ و معنا را دو روی

سکه می‌شمرد و هم‌سطح نمی‌داند. همواره الفاظ حافظ چون پوسته‌ای محکم بر اندام ظریف و حساس معنا سایه می‌اندازد تا چنین مفاهیم عارفانه‌ای حتی دستاویز بی‌هنران نشود.

شعر حافظ، یک ترانه‌ی ابدی در ستایش آزادی، بی‌تعلقی و بی‌قیدی به آن‌چه انسان را در بند می‌کشد است: به حدود و قیود، به عادات و تقالید، به عقاید و مذاهب و فقط با چنین آزادی رندانه-ای است که می‌تواند در دنیای آکنده از تعصب و نفاق بگوید «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه». اما این بی‌قیدی و بی‌تعلقی در کار شاعری وی را از قید سنت نمی‌رهاند. حافظ این سنت‌های شاعرانه را می‌شناسد و با انعطاف‌پذیری رندانه‌ای خود را از تنگناهای آن بیرون می‌کشد (زرین‌کوب، ۱۳۴۹: ۷۸-۷۵).

وقتی از شعر کسی که حافظ قرآن است، صحبت می‌شود؛ تأثیر قرآن را مخصوصاً باید در نظر داشت. اگر حافظ با کشف سر و کار داشته باشد، تأثیر بلاغت آن نیز قابل ملاحظه خواهد بود. قرآن که حافظ آن همه بدان مدیون است، در شعر او بی‌شک تأثیرش قطعی است. دو خاصیت عجیب در کلام حافظ عبارت است از تنوع و تکرار. تکرار در برخی سخنانش است و گویی بیش‌تر به اندیشه-هایی ثابت مربوط است. بی‌بقایی عمر، ناپایداری جهان و ضرورت کامجویی، یک قسمت از این اندیشه‌هاست.

حافظ نه تفکرش و نه سیرش محدود است. با دقت در هر چیز تأمل می‌کند، با علاقه همه چیز را درک و بررسی می‌کند و از هیچ چیزی سرسری نمی‌گذرد. رندی است که زندگی را چنان‌که هست تلقی می‌کند و می‌کوشد از تمام زوایا و اسرار آن سر در بیاورد. زندگی را تحقیر نمی‌کند؛ اما برای خاطر آن نیز حاضر نیست خویشتن خویش را تحقیر سازد. دنیایی که او در آن سیر می‌کند، همه چیزش روح و حیات دارد. بنابراین «تنوع»، یک خاصیت عمده در کلام اوست و اگر تکرار نیز در آن است، چنان است که این تنوع را تباه نمی‌کند. این «تکرار جویی» حاکی است از یک اندیشه ثابت و یک درد فلسفی. این درد فلسفی است که شاعر در تمام اطوار حیات با آن برخورد دارد. تزلزل زندگی، لزوم کامجویی، زیبایی و قبولی که مزیت عمده‌ی شعر اوست، ناشی از تنوع است (همان، ۱۳۴۹: ۹۷).

## ۶. نتیجه‌گیری

تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر سازنده‌ی هویت ملی ایرانی است. چراکه بیانگر آغازین دوران‌های شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. البته باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که اصولاً تاریخ ایران از دو بخش عمده‌ی «استوره‌ای» و «تاریخی» تشکیل شده است و این دو بخش استورگانی به دلیل ابهامات آن و کمبود مستندات تاریخی بی‌اهمیت است و نباید بر آن به مثابه‌ی عناصر سازنده‌ی هویت ملی و فرهنگ ایرانی تکیه کرد. بی‌جهت نیست که در

کتاب‌های تاریخی پس از اسلام و در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان ایرانی، نشانه‌های علاقمندی به استورگان ایران مشاهده می‌شود. آثار شاعران بزرگی چون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، حافظ، سعدی شیرازی، مولوی، خیام و صدها شاعر کهن و معاصر ایران و نیز کتاب‌های تاریخی هم‌چون تاریخ طبری، تاریخ سیستان، تاریخ یعقوبی و ... و صدها اثر تاریخی و اخلاقی دیگر به تاریخ باستانی ایران و به‌ویژه بخش استورگانی آن اشاره فراوان دارد. به هر روی، تاریخ ایران از دوران نخستین آن تا به امروز، شکل‌دهنده‌ی نگرش و گاه شخصیت ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران و به‌عبارت دیگر هویت آنان به‌شمار می‌رود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

همایونفر، رکن‌الدین (۱۳۵۴). **حافظ خراباتی: روابط اجتماعی - سیاسی خواجه حافظ شیرازی**

**با معاصرانش**. تهران: بی‌نا.

حافظ شیرازی (۱۳۶۲). **دیوان حافظ**. تصحیح غنی و قزوینی، تهران: زوار.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۹). **از کوچه رندان؛ درباره زندگی و اندیشه حافظ**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

معین، محمد (۱۳۷۵). **حافظ شیرین سخن**. به کوشش دکتر مهدخت معین، تهران: انتشارات صدای معاصر.

برزگر، ابراهیم (۱۳۷۹). «صراط، ضبطه‌ی هویت در اندیشه‌ورزی امام خمینی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۵.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۴.

جاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۵.

یوسفی، علی (۱۳۸۱۹). «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه‌ی تورج یارمحمدی، تهران: نشر شیرازه.

اشرف، احمد (بی‌تا). «هویت ایرانی ایرانیان خارج از کشور؛ سنت و تجدید»، به کوشش اکبر گنجی، **بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل فرهنگ و وزارت ارشاد اسلامی**، ج ۲.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۸). **راهنمای موضوعی حافظ شناسی**. تهران: انتشارات نوید.

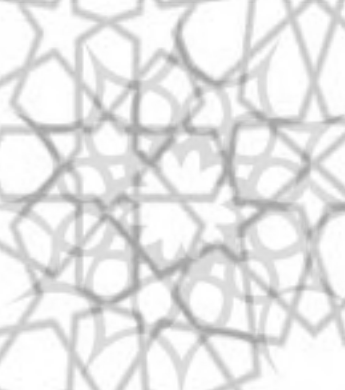
Jacobson (1998). **islam in transition London**, riutledge.

mead, J. (1964). **on social psy cology : selected papers**, choeago, university of choeago press.

Tajfel, H. (1978). **differen tiation between social groups**, London, academic.

broun, R. (1999). "social identity" , in **a.kuper and j.kiper(ed) the social science encuclopedia** , London, routledge.

hekman, S. (1999). " **identity crises**" , in **s.hekman(ed), feminism, identity and di fference**, London, frankcass.



پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرسنگی  
پتال جامع علوم اسلامی